

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هارون خیل شععی

۰۲ جولای ۲۰۱۱

لشکر گاه های امریکائی و نقشه های استعماری

بخش هفتم

لشکر گاه های امریکائی و مسأله ثبات سیاسی - اقتصادی در کشور

برخی از نویسندگان و مبصرین سیاسی افغان استدلال میکنند، که چونی های دایمی نظامیان امریکائی در افغانستان می تواند با جلوگیری از وقوع کودتا ها و بلوا های غیرقانونی، در تأمین «ثبات سیاسی و امنیتی» کشور، کمک بسزائی ایفاء نماید. چنین «ثبات سیاسی و امنیتی» به زعم ایشان، می تواند از طریق فراهم آوری زمینه های گسترده سرمایه گذاری درونی و بیرونی، به پیشرفت و تعالی اقتصادی در کشور آشوب زده ما، راه بگشاید. این ادعا های ظاهراً مؤجه، ولی درحقیقت فریبنده و میان تهی، مستلزم تأمل و تعمق است. بیائید در سطور آتی به چگونگی صحت و سقم این فرضیه ها و اندیشه ها بپردازیم. اول این نکته را به بحث و بررسی می گذاریم، که حضور دایمی نیرو های امریکائی در کشور جنگ زده ما، همان طوری که حامیان و هواخواهان لشکرگاه های امریکائی ادعا دارند، واقعاً در به وجود آوردن ثبات سیاسی و امنیتی به کشور ما، کمکی به هم می رساند یا خیر؟ بعد از آن، وارد این بحث می گردیم، که جلوگیری عساکر امریکائی از سقوط نظام مزدورکنونی در افغانستان، به چه نوع پیشرفت اقتصادی، منتج خواهد شد؟ آیا پیشرفت و ترقی اقتصادی که همه ما از سالیان متمادی خواب های فرا رسیدن آن را در سر می پرورانیم و یا پیشرفت اقتصادی که به قمیت اشغال، خون، اشک و ماتم هموطنان داغیده و رنج کشیده ما، پایه های نظام مزدور، چپاولگر و فاسد را بیش از پیش، مضبوط و مستحکم خواهد ساخت؟

بلی! این طرز فکر تا اندازه ای مؤجه به نظر می رسد، که تأسیسات نظامی امریکائی مستقر در افغانستان به زور سلاح های مرگبار خویش هر کوشش قهر آمیز به منظور سقوط رژیم دست نشانده در کابل را بی رحمانه سرکوب خواهد کرد. ولی به هیچ وجه و هیچ عنوان قادر نخواهند بود تا از امواج خروشان قیام های مردمی این کشور برای کسب آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشری، جلوگیری به عمل آرد.

علاوه بر این، تجویز دفاع و حراست از نظام پوشالی کابل توسط نظامیان امریکائی با توجه به اساسات تیوری حاکمیت در حقوق نیز کدام مبنای علمی و معقولی ندارد. چه، مطابق به اصول پذیرفته شده حقوقی در سطح جهانی، انتخاب سیستم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک کشور، حق انحصاری مردمان همان خطه جغرافیائی است، نه حق مهاجمان و اشغالگران بیگانه. این حق مهم انسانی در زمره سایر اصول اساسی حقوق بین الملل معاصر، با صراحت کامل تبیین و تفسیر گردیده است (برای معلومات بیشتر درین خصوص ببینید: تونکین ۹۷، ۱۰۵؛ فیلدمن و دیگران ۱۳۷، ۱۴۳).

منظور از ذکر این حق اساسی و بی بدیل انسانی در حقوق بین الملل معاصر اینست، که صرف مردم یک کشور حق دارند تا در باره نظام دلخواه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شان تصمیم بگیرند. وقتی این اصل سترگ و ارزشمند حقوقی را مدار اعتبار قرار دهیم، دیگر جائی نمی ماند، که حکمروایان سیاسی - نظامی امریکا یا سایر کشور های ائتلافی نخست نظام برگزیده سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به زور توپ و طیاره بر مردم مظلوم و بی آواز ما تحمیل نموده؛ و بعد به زور عساکر مستقر در چونی های استعماری شان از آن دفاع نمایند.

افغان ها دانند و گزینش نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شان. هرگاه نظام دولتی، مایه ملی و مردمی داشته باشد، همه افغان ها با یک وجود و یک آواز، به دفاع و صیانتش، کمر همت خواهند بست. بالعکس، هرگاه نظام حاکم در تقابل با حقوق و خواست های انسانی مردم قرار داشته، در آن صورت خواهی خواهی با مخالفت ها و مقاومت های آشکار و پنهان آنان، مواجه خواهد گشت. چنانکه مقاومت ها و قیام های خروشان مردم کشورهای شاخ افریقا و شرق میانه نظیر تونس، مصر، مراکش، لیبیا، یمن، بحرین و غیره مثال های زنده آن است. روی این استدلال، مبارزه مسالمت آمیز یا قهر آمیز علیه رژیم های مزدور، مستبد و چپاولگر، هر دو حق مسلم و انفکاک ناپذیر مردم هر کشور است. نظامیان خارجی حق ندارند با دفاع از رژیم های مزدور و دست نشانده، این حق شناخته شده مردمان کشور های مختلف را پامال نمایند.

چنانچه طرفداران تداوم چونی های امریکائی در افغانستان، به منظور دفاع از یک نظام ملی و مردمی بر حضور چنین نیروها پافشاری می نمودند، آنگاه این طرز فکر می توانست تا حدودی با عقل و منطق سازگاری داشته باشد؛ اما حال همه می بینیم، که نویسندگان و تحلیلگران غرب مآب ما برای حراست از نظام کتیف و منحوس و ظنفروشان، مجرمان جنگی، غارتگران و زورمندان فاسد داد از ضرورت تداوم لشکرگاه های امریکائی در کشور می زنند. البته، نظام مورد حمایت تفکنداران امریکائی در آینده ها نیز از نظام ضد ملی و ضد مردمی کنونی، کوچکترین فرقی نخواهد داشت. زیرا اهداف و منافع استعماری عساکر بیگانه صرف با رژیم های خود فروخته و دست نشانده تطابق داشته می تواند، نه حکومت های ملی و مردمی.

برای امریکا و سایر متحدین غربی اش این مسأله حایز اهمیت نبوده، که رژیم حاکم در یک کشور از منافع و امتیازات چه کسانی در جامعه دفاع می کند، بلکه مسأله واجد اهمیت برای چنین کشورها در واقع این است، که رژیم بر سر اقتدار آن تا چه حد به منافع سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک آنان متعهد و وفادار می باشد. روی این ملحوظ بود، که از رژیم های فاسد، منفور و ستمگر محمد رضا پهلوی در ایران، سوهارتو در اندونیزیا، پینوشه در چیلی، جنرال ضیاء الحق در پاکستان، حسنی مبارک در مصر و زین العابدین بن علی در تونس حمایت به عمل آورده؛ و همین حالا تمام جهان مشاهده می نماید، که تا کنون از هیچ گونه تلاش به خاطر زنده ماندن رژیم مزدور آل خلیفه در بحرین و رژیم ظالمانه علی عبدالله صالح در یمن، دریغ نمی ورزد.

از آنچه گفته آمدیم، به وضوح بر می آید، که دفاع ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی اش از رژیم های مزدور و فاسد در کشور های مختلف جهان، هیچ گاه در روند ثبات سیاسی این کشور ها، کمک نخواهد کرد. پشتیبانی تفنگداران امریکائی از منفور ترین و فاسد ترین رژیم ضد ملی و ضد مردمی در افغانستان، پروسه ثبات سیاسی و امنیتی را بیش از هر کشور دیگر جهان، صدمه خواهد زد. بر همگان روشن است، که بی ثباتی سیاسی و امنیتی در کشور ماابعاد خیلی گسترده دارد. بمباری های وحشیانه، تلاش های شبانه، تعذیب و شکنجه مردم بی گناه، تخریب بی رحمانه خانه ها و روستاها، فقر، بیکاری، چپاولگری، زورگوئی، فساد و بی کفایتی همه اسباب و عواملی اند، که از ثبات سیاسی و امنیتی در کشور بحران زده ما شدیداً جلوگیری خواهد کرد.

بعد از بحث مختصر پیرامون ناتوانی نظامیان امریکائی در خاتمه بخشیدن به جنگ و خون ریزی و تباهی در کشور، اکنون می پردازیم به پاسخگوئی این پرسش، که حضور لشکرگاه های امریکائی به عنوان عامل عمده تشنج سیاسی و امنیتی در کشور، کوچکترین مدد در باز سازی و نوسازی اقتصادی ما، نخواهد کرد.

آیا نظام فاسد و مافیائی که در سایه منحوسش، صرفنظر از ملکیت های شخصی هموطنان بی کس وکوی ما، بیش از چهار میلیون (۴,۰۰۰,۰۰۰) جریب زمین بیت المال غصب گردیده، به راستی می تواند راه پیشرفت و تعالی اقتصادی در کشور را بگشاید؟! آیا نظامی فاسد و چپاولگری که کارمندان، طبق احصائی سازمان ملل متحد، صرف در سال ۲۰۰۹م از هموطنان مظلوم و بی پناه ما حدود دو نیم (۲,۵) میلیارد دالر - یک چهارم محصول ناخالص ملی- رشوت اخذ نموده، به راستی قادر خواهد بود، زمینه های پیشرفت اقتصادی و فرهنگی در کشور را فراهم سازد؟ برای تفصیل بیشتر طاعون فساد در افغانستان به این لینک شپیگل آن لاین، مراجعه نمایند:

<http://www.spiegel.de/international/world/۰۱۵۱۸۶۷۲۸۲۸۰۰.html>

چنانکه در مباحث گذشته نیز مختصراً اشاره نموده ایم، تحمیل سیستم اقتصاد مصرفی و مافیائی بر کشور اشغال شده ما تحت عنوان « اقتصاد بازار آزاد »، نه تنها باعث فرار نیروی زحمتکش و پُر توان بشری ما به کشور های استثمارگر همسایه و منطقه گردیده، بلکه فقر وگرسنگی، فاصله میان غنی و نادار، ارتکاب جرایم وبسا مصایب دیگر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در کشور را نیز شدت بخشیده است .

از مهاجمان ائتلافی و مزدوران فاسد و بی کفایت شان در افغانستان باید پرسید، که ظرف ده سال گذشته با وجود آن همه امکانات و ظرفیت های بی نظیر مالی، برای انکشاف اقتصادی افغانستان و بهبود سطح زندگی مردم عادی، به چه دست آورد ها و پیروزی هائی، نایل آمده اند؟ چند کارخانه، چند فابریکه ، چند بند برق و چند مؤسسه تولیدی بنیاد نهاده اند؟ تا از یک جانب نیروی خلاق بشری ما را از ترک خانه وکاشانه به خاطر کار و روزگار در کشور های بیگانه نجات می داد؛ واز جانبی هم با سهمگیری در افزایش تولید خالص و ناخالص ملی، نقشی در ترقی و تعالی کشور ایفا می نمود. مگر همه ما نمی دانیم، که نیرو های انگلیسی مستقر در ولایت هیلمند با آن همه لاف و گزاف در باره تعمیر مجدد افغانستان، از سال ۲۰۰۷م تا کنون صرف یک توربین اضافی در بند برق کجکی نصب نکرده اند؛ و چنانکه از گزارش خبرنگار بی . بی . سی . بر می آید، این پروژه کوچک تا زمان حضور عساکر شان در سال ۲۰۱۴م نیز به پایه اكمال نخواهد رسید.

وقتی عملکرد وکارگردگی نیرو های بی سرو پای ائتلافی در ده سال گذشته بدین روال بوده، آیا می توان به نقش آنان در پیشرفت های اقتصادی این کشور طی سالهای آینده نیز امیدوار بود؟ آیا این واقعیت خود بدان معنی نیست،

که نیرو های ها متجاوز امریکائی و ائتلافی نه برای تعمیر و بازسازی، بلکه تخریب و بریادی، وارد این خاک شده اند؟

البته، ازین حقیقت نمی توان انکار کرد، که نیرو های ائتلافی و مزدوران فاسدشان در افغانستان، طی ده سال گذشته، به پیشرفت و ترقی اقتصادی کمک کرده است، که نامش را باید اقتصاد جنگی یا اقتصاد جرم و جنایت نام گذاشت. در اثر ترقی و پیشرفت این اقتصاد جهنمی به قیمت خون، اشک و تباهی هزاران هموطن بیچاره و بی درمان ما، سودهای سرشاری در کیسه و ابستگان گروه های مافیائی داخلی و خارجی، سرازیر گردیده، که در سایه شوم تفنگداران امریکائی، همواره در حال فزونی خواهد بود .

از نظامی که کلیه دستگاه دولت، از رئیس جمهور تا کارمند عادی، غرق در فساد باشد، می توان توقع برد تا ممد ثبات سیاسی و راهگشای پیشرفت های اجتماعی، کولتوری و اقتصادی در کشور ما باشد؟ بیائید این اندیشه ها و نگرانی ها را همه یکسو بگذاریم؛ و بر شرط اساسی پیشرفت و انکشاف اقتصادی در کشور عزیز، کمی غور و تعمق نمائیم .

همه ما این حقیقت روشن و میرهن را خوب درک می کنیم، که شرط مهم و اساسی پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر مملکت پیش از همه تأمین صلح و امنیت سراسری و موجودیت همکاری همه جانبه میان مردم و نظام دولتی آن است. بنابراین، تا زمانی که صلح و امنیت سراسری تأمین نگردیده، ثبات اقتصادی و رفاه اجتماعی - فرهنگی در کشور، چگونه ممکن خواهد بود؟

آیا دستیابی به ترقی و تعالی اقتصادی در جامعه به زور تانک و طیاره بیگانه ها، ممکن خواهد بود؟
باور دارم، که شما خواننده آگاه و اندیشمند با نویسنده این سطور توافق کامل خواهید داشت، که آزادی توسط نیروهای اشغالگر و شعار های دموکراسی، حقوق بشر و ترقی اقتصادی در سایه بمباران جنگنده ها و گلوله باری های توپخانه ها، هیچ منطق و پایه علمی ندارد .

شکی نیست، که پیشرفت های اقتصادی و تخنیکی نقش برازنده در تغییر اندیشه ها، پندار ها و رسوم مردم دارد، ولی این همه دست آورد های ارزشمند بدون دستیابی به صلح و امنیت سراسری در وطن عزیز، کاریست دشوار و حتی ناممکن. ازین رو باید پیش از همه به مسأله دلجوئی، همدلی و همکاری مردم خویش یا آنچه مایه و مبنای ثبات سیاسی و امنیتی در کشور تلقی گردیده، عطف توجه نمود. همدلی و همکاری مردم را نمی توان به دست آورد، مگر آن که به خواست ها و نیازمندی های انسانی آنان، جواب قانع کننده ارائه کرد. خروج نیروهای مهاجم امریکائی و ائتلافی، محاکمه کردن مجرمین حوادث فاجعه بار سی و اند ساله و سرانجام تشکیل یک حکومت راستین ملی و مردمی از زمره چنین خواست های روا و انسانی مردم ما است. حال با آسانی می توان قضاوت کرد، که تداوم اردوگاه های امریکائی در افغانستان، در ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصادی این کشور، چه نقشی خواهد داشت؟

خوانندگان اندیشمند و درست اندیش ما به نیکوئی درک می کنند، که لشکر امریکائی در افغانستان به دفاع و حمایت چگونه نظامی، کمر همت بسته است؟ آیا این خواست مردم داغدیده و ستم کشیده ماست، که حکومت پوشالی مرکب از خاینان ملی، جانیان جنگی، چپاولگران و فساد پیشگان به زور بم افکن ها و تانک های امریکائی نگرهبانی گردد؟ آیا در فضای حضور همیشگی تفنگداران امریکائی، حقوق بشر اکثریت خاموش این کشور گروگان شده همواره مورد تاخت و تاز مهاجمان اشغالگر و زورمندان دست نشانده آنان نخواهد بود؟ آیا تحت سایه نکبت بار ماشین جنگی عساکر امریکائی در افغانستان، گاهی امکان آن وجود خواهد داشت، که زعامت سیاسی افغانستان، به نیرو های ملی و مردمی این کشور سپرده شود؟! آیا جای شک و تردید وجود دارد، که با کنار رفتن یک غلام حلقه به

گوش، نوکر زنجیری دیگری بر اریکه قدرت تکیه نخواهد زد؛ و مانند اسلاف مزدور ش کماکان به وطن‌روشی، ستمگری و فساد ادامه خواهد داد؟

با توجه به واقعیت‌های عینی جامعه افغانی، می‌توان نتیجه گرفت، که حضور دایمی نظامیان امریکائی در افغانستان نه این کشور آشوب زده و ویران شده را همچنانکه برخی از نویسندگان و تحلیلگران افغان مدعی اند، ثبات سیاسی خواهد بخشید؛ و نه هم وضع متلاطم و نابه سامان سیاسی - امنیتی در کشور زمینه را برای پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی، هموار خواهد ساخت. حضور تفنگداران بیگانه درین خاک آزاده و سربلند بدون کوچکترین دغدغه و گمان عامل تشنجات، تصادمات و جنگ‌ها در کشور و منطقه خواهد بود، که آن نیز به نوبه خود نتیجه دیگری جز توسعه سوء استفاده‌ها، تعمیق و گسترش فساد، بی باوری در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری، فرار سرمایه و سرمایه دار و بالاخره انجماد و قهقرای اقتصادی در کشور، به دنبال خواهد داشت .

ادامه دارد